

ریزش کوه جان ۴ طبیعت گرد را در کیار گرفت

مدیرعامل جمعیت هلال احمر چهارمحال و بختیاری گفت: بر اثر ریزش کوه در منطقه مشایخ شهرستان کیار یک نفر مصدوم شدو چهار نفر جان خود را از دست دادند. این افراد طبیعت گردو غیربومی هستندو هویت شان مشخص نیست. به گزارش صد آنلاین، مسعود مثنوی دیروز ۱۲ خرداد از بروز حادثه برای تعدادی گردشگر در منطقه مشایخ حوالی آبشار تلخ و شیرین از توابع شهرستان کیار خبر داد و اظهار کرد: طبق آخرین آمار پنج نفر برای طبیعت گردی در این منطقه حضور پیدا کرده بودند و متأسفانه به علت ریزش کوه

پایان اختلافات طایفه ای با قتل

وی خاطرنشان کرد: به رغم زندگی مخفیانه و خروج این متهم از حوزه شهرستان، ماموران این مجرم فراری را طی یک عملیات ضربتی در یکی از مناطق حاشیه ای شهرستان دستگیر کردند و دستبند قانون زدند. این مسئول انتظامی تصریح کرد: این متهم در تحقیقات پلیس و بازجویی های ماموران به قتل به دلیل نزاع و برخی اختلافات طایفه ای اعتراف کردو پس از تکمیل پرونده برای سیر مراحل قانونی به پنجه عدالت سپرده شد.

توکلی - عامل قتل دی ماه پارسال مناطق روستایی جنوب کرمان دستگیر شد. فرمانده انتظامی شهرستان رودبار جنوب اظهار کرد: به دنبال وقوع یک فقره قتل در دی ماه سال گذشته در یکی از مناطق روستایی شهرستان رودبار جنوب، بررسی موضوع و دستگیری قاتل به صورت ویژه در دستور کار پلیس آگاهی قرار گرفت. سرهنگ ناصر کوهستانی ادامه داد: نیروهای پلیس آگاهی با بررسی صحنه جرم و جمع آوری ادله و اقدامات تخصصی، قاتل را شناسایی کردند.

اختصاصی خراسان

جنایت هولناک در شرکت هرمی!

عاملان قتل در کمتر از ۱۲ ساعت دستگیر شدند



متهمان هنگام تماشای فیلم جنایت در اتاق قاضی ویژه قتل عمد

و با هم درگیر شدیم، ولی آن روز فقط کتک کاری کردیم اما ما نمی توانستیم از کنار این موضوع به راحتی بگذریم به همین دلیل هم مدام به دنبال او بودیم تا به هر طریق ممکن «حبیب» را دوباره به شرکت هرمی بازگردانیم تا این که بالاخره روز هفتم اردیبهشت من و «جاوید» به همراه چند نفر دیگر از اعضای شرکت هرمی او را در خیابان پیدا کردیم و با هم درگیر شدیم، اما او از جنگ مان درحالی گریخت که «جاوید» با چوب ضربه ای به او زده بود و من هم ضرباتی را با قمه از پشت سر بر پیکرش وارد کردم، اما او همچنان به فرار خود ادامه داد تا این که به درون آپاراتی در همان محل رفت که او را پیدا کردم و باز هم با کارد (قمه) ضرباتی را بر دست و پایش زدم، ولی هیچ وقت تصور نمی کردم که پلیس بتواند طی چند ساعت ما را شناسایی و دستگیر کند چرا که هویت ما جعلی بود و هیچ گونه مدارک و مشخصات ایرانی هم نداشتیم.

بنابر گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، در پی اعتراضات «احمد گل» به ارتکاب جنایت، همدست دیگران نیز پس از آن که فیلم صحنه درگیری خود را در نمایشگر رایانه ای اتاق قاضی ویژه قتل عمد مشاهده دید، به ناچار

داشت در بازجویی های فنی به وارد آوردن ضربات کشنده بر پشت هموطن خود اقرار کرد و گفت: به همراه تعداد دیگری از اتباع افغانستانی و به طور غیرقانونی وارد خاک ایران شدیم و به مشهد آمدم و با راه اندازی یک شرکت هرمی تلاش کردیم تا افراد دیگری را برای درآمدزایی و سودجویی به این شرکت بکشانیم. به طوری که تعداد افرادی را که عضو کردیم به ۱۲ نفر رسید و همه آنان

پرونده وجود داشت که در دوربین های مدار بسته نمایان بود. به همین دلیل رصدهای اطلاعاتی کارآگاهان با نظارت سرهنگ ولی نجفی (رئیس دایره قتل عمد پلیس آگاهی خراسان رضوی) تغییر کرد و گروه تخصصی به سرپرستی سروان منفرد (افسر پرونده) پس از انجام یک سری فعالیت های غیرمحسوس پلیسی به سرخ هایی از یک شرکت هرمی رسیدند که مخفیگاه آنان

گزارش روزنامه خراسان حاکی است، دقیقاً یک بعدر هگزران و اهالی توس ۸۵ تا ۹۱ که متوجه ماجرا شده بودند، به یاری تبعه خارجی شتافتند و او را از زیر دست و پای مهاجمان خارج کردند. در همین لحظه مهاجمان مذکور با تهدید شهروندان باز محل درگیری گریختند و بدین ترتیب نیروهای اورژانس از راه رسیدند و پیکر نیمه جان جوان افغانستانی را به بیمارستان طالقانی انتقال

سید خلیل سجادیپور - سرگردان یک شرکت هرمی در مشهد که هموطن خود را به دلیل خروج از شرکت هرمی به طرز فجیعی با ضربات چوب، قمه و چماق به قتل رسانده بودند، در کمتر از ۱۲ ساعت دستگیر شدند و هر کدام نقش خود را در ارتکاب این جنایت پذیرفتند.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، ماجرای این قتل هولناک عصر هشتم اردیبهشت هنگامی فاش شد که نیروهای انتظامی مستقر در بیمارستان طالقانی مشهد از مرگ جوانی خبر دادند که با ضربات شیئی نوک تیز و برنده مجروح شده بود.

با توجه به اهمیت موضوع و مشخص نبودن هویت مقتول، بلافاصله قاضی ویژه قتل عمد مشهد با صدور دستورهای محرمانه ای به عوامل انتظامی، در حالی عازم بیمارستان مذکور شد که گروهی تخصصی از کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی نیز وی را همراهی می کردند. بررسی های مقدماتی قاضی دکتر صادق صفری بیانگر آن بود که جراحات وحشتناک با یک کارد بزرگ شبیه خنجر یا قمه در نقاط مختلف پیکر وی در یک نزاع خونباری ایجاد شده که شب قبل در بولوار توس رخ داده است، اما هیچ کس اطلاعی از عاملان نزاع نداشت. بنابر این قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد پس از بررسی های مقدماتی در مرکز درمانی، به طرف محل درگیری حرکت کرد که نیروهای اورژانس در گزارش خود نوشته بودند.

ادامه تحقیقات میدانی در محل نشان داد که عاملان نزاع از اتباع خارجی بودند که هویت آنان مشخص نبود، اما در بازبینی دور بین های مدار بسته اطراف محل نزاع تصویری از جوان قمه به دست نمایان شد که تیشرت دو رنگ سیاه و سفید به تن داشت. برخی از شاهدان عینی این نزاع خونبار به مقام قضایی گفتند: جوانانی از اتباع افغانستانی

را دیده اند که با چوب و چماق و قمه در پی یکی از هموطنان شان می دویدند که از چنگ آن های می گریخت. شاهدان اظهار داشتند: جوان گریزی که به شدت مجروح شده بود با سر و ووی خونی آلود خود را به داخل یک آپاراتی انداخت و پشت لاستیک های تلنبار شده، مخفی شد تا از چشم مهاجمان پنهان بماند، ولی یکی از مهاجمان قمه به دست، او را پیدا کرد و در همان جابضرات هولناک و کشنده را بر پیکر وی فرود آورد. او درحالی که پیکر مجروح و نیمه جان هموطن خود را بیرون می کشید با لگد هم درحالی ضرباتی را بر اندام او می زد که برخی از همدستانش فریادمی کشیدند: «شاهرگش را بزین!»



متهمان پرونده

دادند، اما تلاش چندین ساعته کادر درمان برای نجات وی از مرگ، به نتیجه نرسید و او بر اثر عوارض ناشی از اصابت ضربات قمه جان سپرد.

در همین حال، دامنه تحقیقات پیچیده اطلاعاتی کارآگاهان، با راهنمایی های قاضی ویژه قتل عمد برای شناسایی مهاجمان به مناطقی از بولوار توس کشید که بررسی های تخصصی نشان می داد تعدادی از اتباع خارجی غیرمجاز، زیرزمینی را در آن منطقه اجاره کردند و رفت و آمدهای بسیار مشکوکی داشتند. این درحالی بود که حتی هویت این افراد نیز برای اهالی محل مشخص نبود و کسی نام آن ها را نمی دانست و تنها تصویری از دو متهم اصلی



در همین زیرزمین اجاره ای بود. از سوی دیگر احتمال فرار ضارب به آن سوی مرزها وجود داشت، بنابر این با صدور دستوری از سوی قاضی صفری، تصویر مهاجمان به نیروهای مرزی و مراکز انتظامی ارسال شد، اما ردنی های اطلاعاتی نشان می داد که هنوز مهاجمان نتوانسته اند از مشهد خارج شوند.

در حالی که حدود ۱۲ ساعت از وقوع این جنایت وحشتناک می گذشت، کارآگاهان اداره جنایی موفق شدند دو تن از عاملان اصلی را در یک عملیات پیچیده و جامع اطلاعاتی شناسایی و دستگیر کنند. در این میان «احمد گل» یکی از مهاجمان که هنوز تیشرت سیاه و سفیدش را به تن



تصاویری از دوربین های مدار بسته

از اتباع غیرمجاز و هموطن خودمان بودند! از طرف دیگر هم زیرزمینی را در منطقه حاشیه شهر و در انتهای بولوار توس اجاره کردیم چرا که مشاوران املاک یا مالکان منازل برای اجاره دادن ملک به اتباع خارجی سخت گیری نمی کردند! ما هم افرادی را که با ترندهای مختلف از جمله کاریابی یا مهاجرت به کشور دیگر به مشهد می کشاندیم در همین زیرزمین اجاره ای نگه می داشتیم تا آن ها برای رسیدن به پول، افراد دیگری را عضو شرکت هرمی کنند و در این میان جلسات توجیهی هم برای آن های گذاشتیم که «حبیب» از زیر مجموعه ما خارج شد و فرار کرد ما هم که دچار ضررهای مالی شده بودیم در تعقیب «حبیب» بودیم که او را پیدا کردیم

نقش خود را در وارد آوردن ضربه چماق بر پیکر «حبیب» پذیرفت و اظهارات «احمد گل» را نیز تایید کرد. این گونه بود که عملیات کارآگاهان در حالی برای دستگیری دیگر متهمان مرتبط با پرونده جنایت در شرکت هرمی ادامه یافت که چند روز قبل روزنامه خراسان در خبری با عنوان «۳ شرکت هرمی اتباع خارجی در مشهد متلاشی شد» درباره گسترش و افزایش این شرکت های غیرقانونی هشدار داده بود. در همین حال یک مقام انتظامی از شهروندان خواست چنان چه از رفت و آمدهای مشکوک به منازل یا مجتمع های مسکونی اطلاعاتی داشتند بلافاصله موضوع را با پلیس ۱۱۰ در میان بگذارند.

سردار حمیدی:

مخدوش سازی پلاک وسایل نقلیه جرم است



باشند. برای خودروهای سنگین نیز لازم است که یک پلاک بزرگ برای دیده شدن بهتر روی قسمت عقب نصب کنند.

موتورسیکلت باید یک پلاک در قسمت عقب، خودروها دو پلاک در قسمت عقب و جلو و وسایل نقلیه سنگین حداقل دارای سه پلاک

خودرو، اعمال قانون و مقررات خواهد شد. همچنین سردار حسن مؤمنی، معاون آموزش و فرهنگ ترافیک پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ، اظهار کرد: طرح تشدید برخورد با تخلفات پوشش و مخدوشی پلاک در سطح معابر شهر تهران اجرا شده و این طرح مربوط به تمامی وسایل نقلیه است. در واقع اگر مخدوشی و دستکاری در ارقام پلاک صورت بگیرد جرم تلقی می شود و ضمن تشکیل پرونده، فرد متخلف به مراجع قضایی معرفی خواهد شد. قانون گذار برای این تخلف شش ماه تا یک سال حبس در نظر گرفته است. مؤمنی با بیان این که هویت خودروی افراد با پلاک آن شناخته می شود، افزود: وقتی

رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ با بیان این که مخدوش سازی پلاک وسایل نقلیه جرم تلقی می شود از تشکیل پرونده قضایی برای مالکان خودروهای پلاک مخدوش خبر داد. به گزارش مشرق، سردار محمدحسین حمیدی رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ با اشاره به این که برای صاحبان خودروهایی که پلاک شان مخدوش شده باشد پرونده تشکیل و این عمل جرم تلقی می شود، گفت: علاوه بر تشکیل پرونده و در نظر گرفتن جریمه، برای مالکان وسایل نقلیه منع خدمات نیز صادر می شود و در هر منطقه ای که سامانه ها فعال باشند، تخلفات خودروها ثبت می شود و به عنوان شکایت بر

در امتداد تاریکی

قصه من و هوو!

من هر روز سرگذشت و زندگی افراد مختلف را در ستون «در امتداد تاریکی» می خوانم به همین دلیل هم به کلانتری آمدم تا قصه من و هوویم را نیز در این ستون منتشر کنيد تا شاید برخی از افراد، اشتباه مرا

در زندگی تکرار نکنند و... به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، زن ۵۲ ساله با بیان این مطلب به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری طبرسی شمالی مشهد گفت: در خانواده ای ۹ نفره به دنیا آمدم و تنها یک برادر داشتم، اما جمع خانوادگی ما بسیار صمیمانه بود. پدرم نیز که ۱۰ سال قبل از دنیا رفت در دادگستری کاری می کرد و به تحصیل فرزندانش اهمیت می داد. با وجود این، من در کلاس سوم راهنمایی درس می خواندم که روزی متوجه نگاه های پسر دایی ام شدم. آن زمان هنوز جنگ ایران و عراق مهم ترین موضوع روز کشور بود و همه جوانان برای دفاع از خاک و ناموس وطن عازم جبهه می شدند. «محمدعلی» هم چند بار از جبهه به مرخصی آمده بود و هر بار که او برای خدا حافظی به منزل ما می آمد قلبم از تیش می افتاد و به آرامی اشک می ریختم، ولی آن زمان این صحنه ها بسیار عادی بود و خیلی از افراد فامیل در جبهه بودند. خلاصه جنگ به پایان رسید و «محمدعلی» هم که در کمیته انقلاب اسلامی استخدام شده بود از من خواستگاری کرد و بدین ترتیب زندگی عاشقانه ما شروع شد. بعد از تشکیل نیروی انتظامی، همسرم نیز به شهرهای مختلف منتقل می شد و من هم که نمی توانستم دوری اش را تحمل کنم به همراه او به شهرهای دیگر می رفتم به همین دلیل نمی خواستم باردار شوم چرا که می ترسیدم در این شهرهای غریب نتوانم به خوبی از عهده مراقبت یا تربیت فرزند نام بر بیایم، همواره از داروهای ضد بارداری استفاده می کردم تا به مشهد بازگردیم و بعد صاحب فرزند شویم، اما زمانی که بعد از چند سال به مشهد بازگشتم من دیگر باردار نشدم و پزشکان دلیل آن را استفاده زیاد از قرص های ضد بارداری دانستند. نزدیکان زیادی رفتیم، اما در مان ها نکتیه نداد و آرزو و حسرت بچه دار شدن در دلم ماند. هر کسی نظری می داد و راهی پیشنهاد می کرد، ولی هیچ فایده ای نداشت. در همین روزها بود که خواهر کوچک ترم با برادر «محمدعلی» از دواج کرد و همه فامیل از این موضوع بسیار خوشحال بودند. من و «محمدعلی» هم به شهر دیگری رفتیم. آن جا قبلاً همسایه ای داشتیم که ۵ فرزند داشت و همسرش از دنیا رفته بود. قرار گذاشتیم «محمدعلی» آن زن را به عقد موقت خودش درآورد و تا زمانی که او فرزندش را به دنیا بیاورد در همان شهر بمانیم و بعد با فرزند به مشهد برگردیم و او را به عنوان فرزند خودمان به اطرافیان معرفی کنیم، اما هنوز نقشه ما به مرحله اجرا نرسیده بود که ناگهان اختلافات شدید خانوادگی بین خواهرم و برادر «محمدعلی» آغاز شد و آن ها از هم طلاق گرفتند. این جدایی تأثیر وحشتناکی بر زندگی ما گذاشت چرا که خانواده ها اصرار داشتند من و «محمدعلی» هم باید از یکدیگر جدا شویم، ولی من عاشق همسرم بودم و نمی توانستم حتی لحظه ای جدایی او را تحمل کنم. با وجود این، حرف ها و دخالت ها تأثیر خودش را در زندگی ما گذاشت و «محمدعلی» به بهانه مأموریت از خانه رفت، از سوی دیگر من خوب می دانستم که شوهرم تحت تأثیر حرف های خانواده اش قصد از دواج مجدد دارد، ولی به روی خودم نمی آوردم. چند ماه گذشت و «محمدعلی» به بهانه های مختلف نزد هوویم می رفت که پنهانی با او از دواج کرده بود. بالاخره همسرم ماجرای از دواج را آشکار کرد و به من گفت: مانند همان نقشه قبلی بعد از چندین آموذیم فرزند، او را طلاق می دهد. یک سال بعد پسر هوویم به دنیا آمد و من خیلی از این موضوع خوشحال بودم. حالا دیگر همه فامیل ماجرای تجدید فراش همسرم را می دانستند و «محمدعلی» هم ساختمان دو طبقه ساخت تا هر کدام از ما به طور جداگانه زندگی کنیم چرا که دعوایاو درگیری های من و هوویم شروع شده بود. او دومین فرزندش را باردار بود و «محمدعلی» نمی توانست دیگر «فرزانه» را طلاق بدهد! از سوی دیگر هم «احمد» (پسر هوویم) همواره نزد من بود چرا که «فرزانه» نمی توانست از هر دو فرزندش مراقبت کند! من هم که همچنان به شوهرم علاقه مند بودم «احمد» را مانند پسر خودم دوست داشتم و هم مرا «خاله» صدا می زد و از کنارم دور نمی شد. در عین حال، همه نقشه های من نقش بر آب شد و «فرزانه» ۴ فرزند به دنیا آورد و دیگر همسرم نتوانست او را طلاق بدهد! «احمد» هم در ۱۹ سالگی با دختر خاله اش ازدواج کرد، ولی حدود یک ماه بعد و در دوران نامزدی او را طلاق داد و به خدمت سربازی رفت. اکنون نیز همان کشمکش ها و درگیری های خانوادگی بین من و هوویم همچنان ادامه دارد به طوری که هیچ روز شادی را در زندگی نداریم و مدام با عصبانیت و پر خاشگر ی روزگار مان می گذرد، اما وقتی به گذشته می نگرم تأسف می خورم که چرا از همان روز اول آغاز زندگی مشترک ما «محمدعلی» از قرص های ضد بارداری استفاده کردم و این گونه زندگی ام را به تلخی و بدبختی گره زدم...

گزارش روزنامه خراسان حاکی است، به دستور سرگرد جواد یعقوبی (رئیس کلانتری طبرسی شمالی مشهد) بررسی های مشاوره ای روان شناختی درباره این ماجرا، توسط مشاوران زبده در دایره مشاوره و مددکاری اجتماعی کلانتری آغاز شد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی